

بررسی نقش سرمایه‌گذاری خارجی در انتقال مدیریت و فناوری پیشرفته جهت تامین اهداف صادراتی برنامه سوم

محمدعلی خطیب^{۱*}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رویکرد به راهبرد توسعه صادرات یا سرمایه‌گذاری صادرات‌گرا به موازات سیاست جانشینی واردات؛ به مفهوم ایجاد توان تولید و رقابتی شدن اقتصاد در بازار داخل و خارج و باتوجه به تجارب حاصله از کشورهای شرق آسیا، زمینه لازم جهت به کارگیری الگوی رشد درون‌زا را فراهم آورده است. تابع تولید الگوهای رشد درون‌زا، به شکل تابع خطی $Y=AK$ دیده می‌شود، که آن تابع Y ، تولید ناخالص داخلی، K ، سرمایه انسانی و فیزیکی و A ، عوامل موثر بر فناوری می‌باشد. مفروضات مترتب بر این تابع، اهمیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در انتقال فناوری را روشن ساخته، و مشارکت فعال در مبادلات بین‌المللی در سطوح مختلف (در سطح کالا و خدمات، سرمایه فنی و انسانی) را در دستور کار فعالیت تولیدی قرار می‌دهد. در الگوی رشد درون‌زا، بومی شدن فناوری یا انتقال مدیریت فناوری به عنوان یکی از فرضیات اساسی دیده می‌شود و مبادلات سرمایه انسانی و فنی، به عنوان اساس و پایه انتقال

* - دکتر محمدعلی خطیب؛ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی.

مدیریت فناوری مطرح می‌باشد. اگر اساسی‌ترین چالش توسعه صادرات را سرمایه‌گذاری مولد بدانیم، تحقق سرمایه‌گذاری مولد، منوط به سمت و سوی اقتصاد رقابتی در داخل و خارج، می‌تواند زمینه مبادله کالا و خدمات و سرمایه فنی و انسانی را فراهم آورد، مشروط بر اینکه سرمایه‌گذاری براساس الگوی رشد درون‌زا یا الگوی AK و فرضیه‌های مربوط به آن باشد.

کلید واژه‌ها:

تکنولوژی، سرمایه‌گذاری خارجی، انتقال تکنولوژی، صادرات غیرنفتی، ایران



مقدمه

رویکرد برنامه سوم به رقابتی شدن اقتصاد و انتخاب سیاست‌های صادرات‌گرا زمانی می‌تواند در عمل به اهداف خود دست یابد، که شرایط جهت نوآوری و تنوع در محصولات تولیدی فراهم گردد. به سخن دیگر جهت‌گیری سیاست سرمایه‌گذاری به سمت اقتصاد باز و رقابتی شدن اقتصاد نیاز به بازسازی ساختار تولید دارد. بازسازی ساختار تولید در ایران مستلزم دستیابی به فناوری پیشرفته و یا انتقال کامیاب فناوری است.

اگر قبول کنیم که یکی از چالش‌های اساسی اقتصاد ایران مسئله بازسازی واحدهای تولیدی است، طبیعی است که رقابتی شدن اقتصاد و دستیابی به اهداف برنامه سوم نیاز به بازسازی واحدهای تولیدی را در دستور کار قرار می‌دهد. عدم امکان بازسازی واحدهای تولیدی را می‌توان در عدم استفاده مطلوب از ظرفیت‌های ماشین‌آلات و تجهیزات تولید و پایین بودن بازدهی تولید در بخش‌های مختلف تولیدی به‌خصوص در بخش تولید، صنعتی و معدنی دید. پیامد این ضعف اساسی، پایین بودن سطح سرمایه‌گذاری مولد است. در حالی که رشد سریع سرمایه‌افزایش بهره‌وری تولید و دستیابی به مزیت نسبی پویا نیاز به سرمایه‌گذاری مولد دارد. سیاست مقابله با این ضعف اساسی در جهت دستیابی به اهداف صادراتی برنامه سوم، چگونگی انتقال فناوری و جذب فناوری شرکت‌های دارنده آن می‌باشد. یکی از راهکارهای انتقال موفق فناوری جذب سرمایه‌گذاری خارجی است زیرا، مشکل بازسازی اساسی واحدهای تولید کمبود منابع مالی نیست، بلکه در درجه اول ضعف در مدیریت فناوری و جذب آن می‌باشد. جذب سرمایه مستقیم خارجی می‌تواند در جهت مقابله با این ضعف عمل

نماید مشروط به اینکه زمینه مناسب جهت استفاده از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی فراهم گردد. در این نوشتار هر چند کوتاه، کوشش می‌شود جایگاه سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد، از زاویه انتقال فناوری مورد ارزیابی قرار گرفته و شرایط جذب سرمایه خارجی در راستای جذب فناوری پیشرفته تعیین گردد.

سرمایه خارجی به عنوان ابزار توسعه صادرات (ره‌آورد نظری)

توجه همه جانبه به راهبرد توسعه صادرات در دو دهه اخیر و درک جدید از سیاست جانشینی واردات، یعنی؛ همگام نمودن سیاست جانشینی واردات و توسعه صادرات بر پایه الگوی رشد درون‌زا^۱ را بایستی از یک سو مدیون بحث‌های نظری در اقتصاد رشد و توسعه و رابطه آن با بازرگانی بین‌الملل، و از سوی دیگر توفیق کشورهای تازه صنعتی شده و یا در حال صنعتی شدن مانند کره، تایوان و همچنین مالزی و چین^۲ در امر بازسازی ساختار تولید، با استفاده از منابع فنی و انسانی خارجی و افزایش سهم این کشورها از مبادلات خارجی دانست.

شکست الگوهای درون‌نگر (سیاست جانشینی واردات) یعنی تولید برای بازار کوچک داخلی و عدم توفیق در بازسازی تولید در کشورهای آمریکای جنوبی نظیر برزیل و آرژانتین و ایران، زمینه را جهت رویکرد به سیاست توسعه صادرات (سرمایه‌گذاری صادرات‌گرا) به موازات سیاست جانشینی واردات به مفهوم ایجاد توان تولید و رقابتی شدن اقتصاد در بازار داخل و خارج با توجه به تجارب حاصله از کشورهای شرق آسیا و الگوهای رشد درون‌زا فراهم آورده‌است. علت این شکست را در درجه اول

بایستی متوجه تابع تولید «کاپ داگلاس»^۳ در سیاست جانشینی واردات و نیز الگوی درون‌نگر در این کشورها مشاهده کرد. زیرا در این تابع تولید،
$$Y = Ae^{\mu t} K^{\alpha} L^{1-\alpha}$$
 است.

در این تابع Y تولید ناخالص داخلی، A بیان مقدار ثابتی از سطح فناوری در آغاز فعالیت، e نرخ برون‌زایی تحول فناوری نسبت به زمان، (اثرات بخش تحقیق و توسعه R & D) که بخش اصلی تحول فناوری می‌باشد. K معرف سرمایه انسانی، فیزیکی و تولید و L نیز بیان نیروی کار ساده و نشان‌دهنده درصد تولید ناخالص داخلی در نتیجه یک درصد افزایش در سرمایه. در این الگو فرض شده که پس‌انداز، حاصل سرمایه‌گذاری افزایش یافته‌است و این افزایش در سرمایه‌گذاری، مجدد انعکاس می‌یابد و با افزایش نرخ سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی در حد مطلوب حاصل می‌گردد.

در طول زمان با افزایش نسبت سرمایه به کار، تولید نهایی سرمایه از وضعیت نزولی برخوردار گشته و نهایتاً به وضع رشد آرام بازمی‌گردد. در این شرایط تولید، سرمایه و عامل انسانی در جهت کیفی از رشد یکسانی برخوردار می‌شوند و میزان بهره‌وری افزایش می‌یابد. بنابراین رشد سریع اولیه تداوم نداشته و رشد آرام با توجه به اصلاح کیفیت تولید جانشین رشد فزاینده اولیه می‌گردد. اساس این تغییر در ساختار، تحول فناوری شرایط تولید است، که به‌عنوان یک عامل برون‌زا از جریان تولید در این تابع مطرح گردیده و نیروی کار ساده که در رابطه با سرمایه فیزیکی در حال تغییر یافتن می‌باشد، مهارت خود را افزایش داد و از بازدهی هم‌سو با بازدهی تولید و سرمایه برخوردار می‌گردد، این شرایط و تغییر دایمی بازدهی تولید با توجه به تغییر شرایط تولید در طول زمان در کشورهای صنعتی از عملکرد مطلوب برخوردار

است، هرچند رشد اقتصادی در مرحله پیشرفته صنعتی در مقام مقایسه با رشد مراحل اولیه فرایند صنعتی (در صورت وجود تعادل اقتصادی) از سرعت کمتری برخوردار می‌شود.

اما این الگوی رشد باتوجه به شرایطی که جهت تحقق آن اشاره گردید، در کشورهای کم توسعه یافته به علت نبود و یا محدودیت بخش تحقیق و توسعه و ناکارایی این بخش، K به صورت سرمایه فیزیکی در تابع تولید عمل می‌کند و نتیجه آن در قدم‌های اولیه توسعه صنعتی (مرحله گذار) در این کشورها به صورت رشد کمی دیده می‌شود، که نه از بعد کمی و نه از بعد کیفی از تداوم برخوردار نیست، زیرا بخش تحقیق و توسعه خارج از این جوامع قرار دارد و بازدهی نیروی انسانی نسبت به زمان افزایش نیافته و نمی‌تواند زمینه رشد کیفی لازم را فراهم آورد.

سطح نازل دانش کاربردی نیروی انسانی که در ارتباط با سرمایه فیزیکی وارداتی (ماشین‌آلات و تجهیزات) قرار دارد، عملاً از تولیدی همراه با افزایش نسبت سرمایه و کار، کمتر برخوردار بوده و هزینه نهایی آن، با افزایش فزاینده‌ای روبرو می‌گردد و بدین ترتیب، قابلیت دستیابی به مزیت نسبی محدود گشته و تنها با پایین نگه‌داشتن دستمزدها، می‌توان بخشی از افزایش هزینه را جبران نمود. از این رو رقابتی شدن اقتصاد بر پایه این الگو برای کشورهای نظیر ایران که همواره بر پایه این الگو عمل نموده‌اند، تا حدی با محدودیت مواجه است. پیامد این شرایط را می‌توان در عدم وجود خلاقیت و پویایی در تولید و عدم امکان توسعه مبادلات بازرگانی مشاهده کرد. به‌عنوان مثال؛ بحران دهه هشتاد میلادی در کشورهای آمریکای لاتین به‌خصوص در برزیل، آرژانتین، مکزیک و ایران (در سال‌های ۵۶ و ۵۷

قبل از انقلاب) و همچنین مشکلات دهه هفتاد ایران و بحران اقتصادی کنیا در دهه هشتاد میلادی را می‌توان نمونه‌های بارز الگوهای درون‌نگر و یا جانشین کردن واردات به هر قیمت و انزوای اقتصادی دید.

حال این سوال پایه‌ای و اساسی قابل طرح است، با توجه به عدم امکان تحقیق شرایط منظور شده برای تابع تولید، چگونه می‌تواند زمینه را جهت رشد پایدار در دوران گذار با توجه به شرایط خاص کشورها کم توسعه یافته و ضعف بازار داخلی فراهم آورد و علت رویکرد به راهبرد توسعه صادرات به موازات سیاست جانشینی (به مفهوم ایجاد توان تولید نه تولید به هر قیمت) در بسیاری از کشورها از جمله ایران در برنامه سوم چیست؟

رشد درون‌زا که بر پایه منابع تولید $Y=AK$ استوار است، می‌تواند تا حد زیادی جوابگوی این سوال اساسی باشد در این تابع Y تولید ناخالص داخلی، K سرمایه انسانی و فیزیکی و A عوامل موثر بر فناوری می‌باشند. فروض اساسی نهفته در این تابع تولید رشد درون‌زا عبارتند از:

- ۱- فناوری به‌عنوان عامل درون‌زا در تابع
- ۲- نیروی انسانی به مثابه سرمایه انسانی در تابع تولید
- ۳- بازدهی فزاینده نسبت به مقیاس کمی و کیفی
- ۴- تولید برای بازار جهانی و بازار داخلی به‌عنوان بخشی از بازار جهانی (سیاست سرمایه‌گذاری صادرات‌گرا)

تحقق این فرضیه‌ها منوط به سرمایه‌گذاری کافی در نیروی انسانی و شکل‌گیری بخش تحقیق و توسعه و K به‌عنوان سرمایه فیزیکی در تابع AK و افزایش مبادلات بین‌المللی یا مشارکت فعال در مبادلات بین‌المللی به موازات بسترسازی لازم جهت هم‌گرایی منطقه‌ای با توجه به تقسیم کار

منطقه‌ای می‌باشد، در این صورت رشد درون‌زا با جهت‌گیری اقتصاد رقابتی در داخل و خارج می‌تواند زمینه توسعه و گسترش مبادلات را در سطح کالا، سرمایه فنی، انسانی و مالی فراهم کند و به موازات آن شرایط جهت افزایش رشد تولید و بهره‌وری آن بوجود آید زیرا با هدایت تولید به سمت بازار جهانی، اندازه‌های بزرگ بازار به جای بازار کوچک داخلی امکان تخصیص و بهره‌مندی از صرفه‌های اقتصادی نسبت به مقیاس را به بنگاه‌ها می‌دهد و با توجه به جهت‌گیری تولید برای بازار بزرگ جهانی، زمینه استفاده از بخش تحقیق و توسعه، نوآوری و پویایی تولید محصولات تولیدی را فراهم می‌سازد. توسعه مبادلات کالا در این الگو به توسعه مبادلات کالا منجر نمی‌گردد، بلکه توسعه آن در این الگوی مبادله کالا با توسعه مبادلات سرمایه فنی و انسانی همراه خواهد بود. طبیعی است سرمایه خارجی به‌عنوان ابزار اساسی و اصلی جهت دستیابی به فناوری کشورها و یا شرکت‌های دارنده فناوری تلقی می‌گردد.^۴

در الگوی رشد درون‌زا، بومی شدن فناوری به‌عنوان یکی از فرضیات اساسی است و مبادلات سرمایه انسانی و فنی به‌عنوان اساس انتقال یا بومی شدن فناوری مطرح می‌باشد. اگر انتقال موفق فناوری را کنترل، هدایت، راهبری و در مرحله آخر نوآوری در فناوری بدانیم، انتقال مدیریت آن در الگوی رشد درون‌زا، منوط به توسعه مبادله سرمایه در جهت توسعه صادرات می‌باشد.

جذب سرمایه در ایران به‌عنوان یک الزام

اگر قرار باشد تنگناهای اساسی و چالش‌های توسعه صادرات اقتصاد ایران را برشماریم، می‌توان در میان آنها مهم‌ترین را پایین بودن سطح سرمایه‌گذاری مولد

برشمرد.

به‌طور عام کمبود سرمایه‌گذاری، منشا بسیاری از مسایل و مشکلات اقتصاد ایران و به‌طور خاص اساسی‌ترین چالش مسئله توسعه صادرات است. ضعف بازدهی تولیدات صنعتی، بالا بودن هزینه تولید، عدم تنوع‌پذیری کالاهای تولیدی صنعتی و رقابت‌پذیر نبودن تولیدات در بازار داخل و خارج از زمره مسایلی است که از سطح پایین سرمایه‌گذاری مولد نشات گرفته‌اند. شاید پرداختن به این مسئله اساسی ضروری باشد، که فقر سرمایه‌گذاری در ایران ناشی از فقر بازدهی تولید است و این فقر خود ناشی از فقر سرمایه‌انسانی و به طبع سرمایه فنی یا فناوری می‌باشد. فقر سرمایه در ایران را می‌توان به‌صورت پایین بودن سطح فناوری بومی و عدم امکان استفاده بهینه از فناوری وارداتی و نبود زمینه جهت نوآوری در آن دید.

فقر سرمایه‌انسانی را می‌توان در عدم هماهنگی سطح دانش نیروی انسانی با سطح فناوری عدم استفاده از ظرفیت‌های تولیدی (کنترل فناوری) مشاهده کرد. پایین بودن بازدهی تولید را می‌توان نتیجه عدم بازسازی ماشین‌آلات و تجهیزات مشاهده نموده و نبود امکان تنوع در محصولات بخش‌های مختلف تولید را باید در عدم امکان استفاده از فناوری پیشرفته و عدم نوآوری در آن ملاحظه نمود.

اگر کنترل هدایت و راهبری و نوآوری فناوری را، مدیریت فناوری و یا بومی کردن و انتقال آن بدانیم، این انتقال موفق، مستلزم دستیابی به دانش فنی می‌باشد و دانش فنی، خالق فناوری است. بنابراین مشکل بخش‌های تولیدی و عدم رقابت‌پذیری تولیدات در بازار داخلی و خارجی را

بایستی در ضعف دانش فنی جستجو کنیم. بررسی استفاده از فناوری وارداتی طی سه دهه گذشته نشان می‌دهد که بخش‌های جذب و انتقال فناوری مانند؛ مطالعات تحقیقاتی، انتخاب فناوری، طراحی محصولات، طراحی مجموعه، طراحی سیستم حسابداری، ساختار تشکیلاتی، نظام مدیریت پرسنلی و سیستم بازاریابی در اغلب واحدهای تولیدی صنعتی ایران که در محدوده سرمایه‌گذاری مشترک با خارجیان ایجاد شده و یا به‌وسیله آن هدایت شده‌است، کماکان پس از گذشت سالیان، همچنان در اختیار خارجیان بوده و پس از انقلاب نیز مشکل بازسازی این واحدها کماکان در دستور کار قرار دارد.

علت اصلی این عدم توفیق را باید در عدم وجود سرمایه انسانی متناسب با فناوری وارداتی یا به سخن دیگر، در ضعف دانش فنی دید و ضعف دانش فنی را باید در نبود بخش تحقیق و توسعه و یا فعال نبودن این قسمت مشاهده نمود.^۵

عدم وجود شرایط مناسب به منظور جذب فناوری یا انتقال موفق آن، امکان استفاده از ظرفیت‌های تولیدی واحدها، و افزایش بهره‌وری تولید را محدود ساخته و عملاً اقتصاد بسته ایران نیز، توانایی استفاده بهینه از سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری وارداتی را ندارد.

جذب سرمایه مستقیم خارجی شرایط لازم جهت دستیابی به فناوری پیشرفته یا جذب آن را ایجاد می‌کند، اما شرط کافی وجود بخش تحقیق و توسعه در داخل کشور و یا ایجاد زمینه برای اقتصاد باز، رشد درون‌زا و امکان ارتباط دو طرفه میان بخش تحقیق و توسعه خارج از کشور و فعال شدن بخش تحقیق و توسعه داخل را می‌طلبد. جهت‌گیری برنامه سوم توسعه به سمت اقتصاد

رقابتي در داخل و خارج مي‌تواند زمينه گسترش مبادنه کالا، سرمايه فني و انساني را فراهم آورد، مشروط به اينکه شرايط براي فعال شدن بخش تحقيق و توسعه در داخل و امکان بومي شدن يا انتقال مديريت فناوري فراهم گردد. جذب سرمايه مستقيم خارجي در صورتي مي‌تواند زمينه را براي مديريت فناوري امکان‌پذير سازد، (باتوجه به وجود شرايط مناسب استفاده از سرمايه‌گذاري مستقيم خارجي) که براساس الگوي رشد درون‌زا يا الگوي AK و فرضيه‌هاي مربوطه باشد.

روند تحولات سرمايه خارجي و توسعه صنعتي در ايران

بررسي فرايند سرمايه‌گذاري خارجي، طی سه دهه گذشته بيان فراز و نشيب اين فرايند است. سال‌هاي ۱۳۵۳-۵۷ را مي‌توان به‌عنوان سال‌هاي سرمايه خارجي ارزيايي نمود. زيرا در فاصله اين سال‌ها شرايط لازم جهت سرمايه‌گذاري خارجي با هدف جذب فناوري شرکت‌هاي چند مليتي فراهم گرديد. وجود قانون حمايت از سرمايه‌گذاري خارجي، ارايه تسهيلات پولي و مالياتي به بخش خصوصي خارجي، همچنين وجود بازار داخلي ايجاد شده در اثر افزايش درآمد نفت در سال‌هاي ذکر شده زمينه را براي سرمايه‌گذاري مستقيم خارجي به‌صورت سرمايه‌گذاري مشترک^(۱) در توليد کالاهاي مصرفي نهايي مانند صنايع خودرو سازي، صنايع لوازم خانگي، صنايع غذايي، صنايع لوازم صوتي و همچنين صنايع شيميايي فراهم کرد، اما علي‌رغم توفيق در امر جذب سرمايه مستقيم خارجي در بخش‌هاي مختلف توليدي (برخلاف دوره بيش از ۱۹۵۰ که بيش از ۹۰ درصد در بخش نفت انجام گرفته بود) نتوانست زمينه را جهت انتقال موفق فناوري و افزايش بازدهي توليد فراهم

سازد، در حالی که شرکت‌های چندملیتی فعال با توجه به سیاست‌های حمایتی از تولیدات داخلی و تسهیلات لازم جهت جذب سرمایه‌گذاری مستقیم (راهبرد جانشینی واردات) از سود نسبتاً قابل ملاحظه برخوردار گردیدند، اما سود حاصل از سرمایه‌گذاری در انباشت سرمایه کمتر دخالت داشته و به خارج منتقل گردیده‌است.

میزان کل سرمایه‌گذاری خارجی در فاصله سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰، رقم ۲۳ میلیارد دلار را نشان می‌دهد که به‌طور نسبی رقم بالایی است.

سال‌های پس از انقلاب اسلامی را می‌توان سال‌های نشیب جذب سرمایه‌فیزیکی خارجی دانست. با افزایش سهم فعالیت اقتصادی بخش عمومی، روند سرمایه‌گذاری بخش خصوصی خارجی - با توجه به شرایط سال‌های اول انقلاب اسلامی و دوران جنگ تحمیلی - سیر نزولی داشته‌است.

روند خروج سرمایه خارجی نشان‌دهنده این شرایط است. آمار و ارقام نشان می‌دهد که موجودی سرمایه خارجی از یک میلیارد و یکصد میلیون دلار در سال ۱۹۸۰ به ۹۲۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۵ و به ۱۸۴ میلیون دلار در سال ۱۹۹۰ کاهش یافته و این روند در دهه ۹۰ میلادی با آهنگ ملایم‌تری ادامه داشته‌است.

آمار و ارقام بیان این واقعیت است که روند خروج سرمایه خارجی از رشد چشمگیری در فاصله سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۰ برخوردار بوده و سالانه به‌طور متوسط ۱۰۶ میلیون دلار سرمایه خارجی از کشور خارج شده‌است.

در دهه ۹۰ آهنگ خروج سرمایه نسبت به دهه ۸۰ میلادی آرام‌تر بوده، اما روند خروج همچنان ادامه یافته‌است. در این دوره به‌طور متوسط سالانه ۲۸ میلیون دلار سرمایه خارجی از کشور خارج شده‌است. پیامد این شرایط برای روند صنعتی شدن کشور، عدم بازسازی فیزیکی واحدهای تولیدی طی دو دهه گذشته و عدم امکان رقابت‌پذیری محصولات واحدهای تولیدی می‌باشد. این شرایط از یک طرف ناشی از ادامه سیاست درون‌نگر و تشدید این سیاست در دو دهه اخیر و از طرف دیگر نبود سیاست مدون و مشخص در رابطه با سرمایه‌گذاری خارجی طی این دو دهه در دو برنامه اول (۱۳۶۸-۷۲) و برنامه دوم (۱۳۷۴-۷۸) است. نگاهی به جدول شماره (۱)، چگونگی تحولات سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای آسیای شرقی و حوزه پاسیفیک و کشورهای کم‌توسعه‌یافته به‌طور کلی و ایران را طی سال‌های ۱۹۸۹-۹۵ نشان می‌دهد.

باتوجه به این جدول در منطقه آسیای شرقی و حوزه پاسیفیک نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص ملی از ۱/۱ در سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۸) به ۳/۲۹ در سال ۱۳۹۵ (۱۳۷۴) افزایش یافته‌است. این نسبت برای کشورهای کم‌توسعه برای همان دوره زمانی از ۶ درصد به ۱/۶۵ رسیده‌است. در حالی که برای ایران نسبت منفی، افزایشی بوده‌است. این نسبت از ۲ درصد در سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۸) به ۰/۱۶- سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) افزایش منفی یافته‌است.

جدول ۱- خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای
کم توسعه یافته و منطقه آسیای شرقی و حوزه پاسیفیک و ایران

ارقام بد میلیون دلار

سال	منطقه آسیای شرقی و پاسیفیک			کشورهای در حال توسعه			ایران	
	نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (۱) به (۲)	تولید ناخالص ملی (۲)	نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (۱) به (۲)	تولید ناخالص ملی (۲)	نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (۱) به (۲)	تولید ناخالص ملی (۲)	نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (۱) به (۲)	
۱۹۸۹	۹۰۹۶	۸۲۸۰۲۲	۱/۱	۲۲۹۲۲	۲۲۲۸۲۱۹	۰/۵۸	۱۲۲۲۲۰۰	-۰/۰۲
۱۹۹۰	۱۹۶۸	۹۰۵۴۹۸	۱/۲۱	۲۵۰۰۹	۲۵۴۵۹۸۴	۰/۵۵	۱۱۹۲۹۰	-۰/۰۲
۱۹۹۱	۱۳۸۹۰	۱۰۱۰۲۵۲	۱/۲۷	۲۴۹۷۸	۴۵۲۴۵۱۷	۰/۷۷	۱۲۰۸۲۵	۰/۰۲
۱۹۹۲	۲۱۶۶۸	۱۱۰۹۷۲۱	۱/۹۵	۴۶۶۱۰	۴۶۶۲۴۱۴	۱/۰۰	۱۰۹۴۰۰	-۰/۱۶
۱۹۹۳	۲۷۸۷۲	۱۱۸۹۴۵۵	۲/۱۸	۶۸۲۹۱	۴۸۰۴۵۶۹	۱/۴۲	-	-
۱۹۹۴	۴۲۰۲۷	۱۲۶۴۴۰۶	۲/۱۵	۸۰۱۲۰	۵۱۱۵۴۱۰	۱/۵۷	-	-
۱۹۹۵	۵۳۷۰۲	۱۶۲۰۳۷۷	۲/۲۹	۹۰۲۴۶	۵۴۸۷۹۲۶	۱/۶۵	-	-

مأخذ: بانکد؛ گزارش سرمایه‌گذاری جهانی، نیویورک، ژانویه ۱۹۹۶.

اگر جذب سرمایه خارجی را از زاویه سیاست جانشینی واردات به مفهوم توسعه تولید برای تامین بازار داخلی و سیاست توسعه صادرات به مفهوم تولید برای بازار جهانی نگاه کنیم تفاوت آن را در سهم صادرات ایران و کشورهای مختلف منتخب شرق آسیا می توان دید.

جدول شماره (۲) سهم صادرات ایران و کشورهای اندونزی، کره جنوبی و مالزی از کل صادرات جهان را نشان می دهد. در حالی که سهم ایران از ۲/۳ در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) به ۰/۳۵ در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) کاهش داشت. این رقم در همین دوره برای اندونزی ۰/۸۱ به ۰/۸۹ برای کره جنوبی از ۰/۵۷ به ۲/۴۹ و برای کشور مالزی از ۰/۴۳ به ۱/۴۷ افزایش یافته است.

جدول ۲- سهم ایران و کشورهای منتخب در صادرات جهان

در سال های ۱۹۷۵ و ۱۹۹۵ ارقام به میلیارد دلار

سال	صادرات جهان		اندونزی		ایران		کره جنوبی		مالزی	
	ارزش	سهم	ارزش	سهم	ارزش	سهم	ارزش	سهم	ارزش	سهم
۱۹۷۵	۸۷۵	۱۰۰	۱/۷	۰/۸۱	۲۰/۲	۲/۳	۵/۰۷	۰/۵۷	۳/۸۲	۰/۴۳
۱۹۹۵	۵۰۲۰	۱۰۰	۲۵	۰/۸۹	۱۸	۰/۳۵	۱۲۵/۲	۲/۴۹	۷۴	۱/۴۷

مأخذ: بررسی های بازرگانی، شماره ۱۴۴، ۱۳۷۸.

در این مقایسه، سهم صادرات ایران نشان می‌دهد که در دهه ۵۰ قبل از انقلاب با توجه به افزایش صادرات نفت و صادرات محصولات غیرنفتی با استفاده از سرمایه‌گذاری فیزیکی خارجی از ۲/۳ صادرات جهان بوده (علی‌رغم حاکم‌بودن سیاست جانشینی واردات) اما این رقم در سال ۱۳۷۴ یعنی سال اول برنامه دوم به ۰/۳۵ کاهش یافته‌است. یعنی در حالی که سیاست جانشینی واردات کماکان در برنامه اول ادامه یافت. کاهش میزان صادرات نفت و همچنین کاهش صادرات کالاهای غیرنفتی به علت عدم بازسازی واحدهای تولیدی سهم صادرات به میزان ۸۵ درصد کاهش یافته‌است و این در زمانی است که در کشورهای منتخب شرق آسیا به خصوص در کشور کره جنوبی و مالزی که صادرات به نفت وابستگی ندارد سهم صادرات افزایش یافته‌است. (جدول ۲)

افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای شرق آسیا و عملکرد مثبت سیاست توسعه صادرات به موازات جانشینی واردات و توفیق در انتقال فناوری در این کشورها زمینه را برای افزایش سهم صادرات از کل صادرات جهان فراهم آورده‌است.

اساس سیاست سرمایه‌گذاری جهت تامین اهداف صادراتی برنامه سوم

جهت‌گیری سیاست سرمایه‌گذاری صادرات‌گرا در برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، افق جدیدی پیش روی مدیریت سرمایه‌گذاری کشور قرار داده‌است. این افق جدید چیزی جز تعیین سیاست سرمایه‌گذاری براساس توانمندی‌های بالقوه و یا به زبان دیگر هدایت منابع تولیدی به سمت فعالیت تولیدی برخوردار از مزیت لازم نیست. بدون مطالعه و بررسی دقیق مزیت‌های نسبی پویا و

ارزیابی از چگونگی توسعه مزیت‌ها امکان توفیق در دستیابی اهداف صادراتی برنامه سم غیر ممکن است.

از این جهت شناخت توانمندی بالقوه صادرات براساس مزیت نسبی پویا می‌تواند، منابع را در جهت بالفعل کردن این توانمندی‌ها امکان‌پذیر ساخته و بر پایه آن با شناسایی موانع، به تدوین سیاست مناسب اقدام نمود. شناخت محدودیت و موانع جذب سرمایه خارجی به مدیریت سرمایه‌گذاری اجازه می‌دهد، راههای جذب سرمایه مستقیم خارجی را به‌عنوان عامل انتقال‌دهنده فناوری مشخص نماید و در جهت بسیج منابع خارجی مورد نیاز سرمایه‌گذاری عمل نماید.

در این راستا کوشش می‌شود، محدودیت‌های جذب سرمایه مستقیم خارجی طبقه‌بندی گردد. محدودیت‌ها و موانع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در واقع همان موانعی را تشکیل می‌دهد که بخش خصوصی داخلی با آن روبرو است. با توجه به تصویب قانون جذب سرمایه خارجی، یکی از موانع اصلی جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از میان برداشته‌شد. با این همه تصویب این قانون شرط لازم است، اما در جهت تحقق سیاست سرمایه‌گذاری اشاره شده در بالا کافی نیست.

قانون جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، با چهار گروه موانع و محدودیت روبرو می‌باشد.

گروه اول - موانع و محدودیت‌های ناشی از جایگاه نامتناسب بخش خصوصی

در امر سرمایه‌گذاری، علی‌رغم وجود قوانین مربوط به تقویت بخش خصوصی و تعدیل تصدی‌گری بخش عمومی، تفکری وجود دارد که سرمایه‌گذاری بخش خصوصی اعم از داخلی و خارجی را رقیب بخش عمومی، و یا بالعکس بخش عمومی را رقیب بخش خصوصی می‌داند، این تفکر را می‌توان به‌عنوان مانع جذب سرمایه بخش خصوصی (داخل و خارج) دانست.

جذب سرمایه زمانی می تواند به صورت فعال عمل کند که سرمایه گذاری بخش خصوصی و بخش عمومی به عنوان دو نهاد مکمل در امر سرمایه گذاری به شمار آید و این تفکر به عنوان فکر غالب در مدیریت سرمایه گذاری بخش عمومی و خصوصی حاکم گردد.

گروه دوم - نگرش های مربوط به امنیت سرمایه گذاری؛ هنوز بخش بزرگی از مدیریت و امنیت سرمایه گذاری را تنها در وجود قوانین تضمین مالکیت می بینند، در حالی که امنیت سرمایه گذاری به معنی وجود قوانین و آیین نامه های فعالیت های اقتصادی است که از استمرار لازم برخوردار باشند و سرمایه گذاران با توجه به این قوانین، قادر به ارزیابی و برآورد تغییرات اقتصادی حداقل در یک دوره ده ساله باشند. وجود قوانین سرمایه گذاری خارجی بدون وجود تضمین ثبات در سایر قوانین مربوط به فعالیت های اقتصادی، نمی تواند شرایط را جهت ایجاد انگیزه برای سرمایه گذاری درازمدت فراهم نماید.

گروه سوم - موانع و محدودیت های فرهنگی سرمایه گذاری؛ که این امر ناشی از پایین بودن سطح فرهنگ مشارکت و عدم تمایل بخش خصوصی داخلی با همکاری و همدلی بخش خصوصی خارجی است. جذب سرمایه مستقیم خارجی، زمانی می تواند زمینه را جهت انتقال فناوری فراهم آورد که سرمایه گذاری مشترک به عنوان یک تفکر - نه به عنوان یک الزام دستوری - پذیرفته شده باشد.

گروه چهارم - محدودیت ها و موانع ناشی از دید اقتصاد بسته؛ که عدم پذیرش اقتصاد باز با رشد درون نگر زیر تفکر اقتصاد بسته و سیاست های حمایتی مربوط نمی تواند زمینه لازم را جهت جذب درازمدت سرمایه خارجی و انتقال موفق فناوری فراهم سازد. رفع موانع و محدودیت ها می تواند بستر لازم جهت بهره مندی از سرمایه گذاری خارجی و کاهش هزینه های ناشی از سرمایه خارجی را بوجود آورد؛ زیرا

دستیابی به مزیت‌های رقابتی، نیاز به در هم‌آمیزی سرمایه‌گذاری دارد. با توجه به اینکه دستیابی به مزیت‌های رقابتی طی دهه‌های آینده به مراتب با مشکلات بیشتری نسبت به دهه‌های گذشته رو به رو می‌باشد؛ رفع موانع و محدودیت‌های اشاره شده در چهار گروه، همراه با ایجاد زمینه جهت تحول در ساختار نهادهای اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی متناسب، در کنار آمیختن با اقتصاد منطقه‌ای و بین‌المللی جهت تحقق اهداف صادراتی برنامه سوم امری الزامی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Romer, Paul M., "The Origins of Endogenous Growth". *Journal of Economic Perspectives*, (Winter 1994), pp.3-22.
- ۲- خطیب، محمدعلی، میرزاخانیان، ادموند، شمیرانی، ماندا. «دیدگاه‌های نوین در راهبردهای توسعه، تجارب کشورهای شرق آسیای جنوب شرقی»، فصلنامه راهبر، شماره ۷ (تابستان سال ۱۳۷۵).
- 3- Cobb, Ch., and Douglas, P. H., "A theory of Production," *American Economic Review* (18 March 1928), pp.139-65.
- 4- Reddy, Prasada: *Globalization of Corporate R & D*, London and New York: Routledge, 2000.
- ۵- خطیب، محمدعلی، اقتصاد ایران، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی